

گزارش ادبی هفته

حساب مجری را خواهیم رسید

◄**موضوع: رسوبی**

■ **جملات قصار**

گزارش ادبی این هفته به خاطر سخنان مهم مسوولان درباره کتاب و کتابخوانی بیشتر به حرف‌های آنها در این باره اختصاص پیدا کرده است. به عنوان مثال عزت‌الله ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما گفته: «کسی که با کتاب مانوس شود متوجه می‌شود کتاب بهتر از دیگر رسانه‌هاست چون آنرویی و تنش را کاهش می‌دهد.»

■ **دکتر ادبیات دفاع مقدس**

غلامعلی حدادعادل گفته بود واژه‌گزینی در فرهنگستان ادب به جایگاهی رسیده که بهتر است دوره کارشناسی ارشد در رشته واژه‌گزینی تأسیس شود. فکر می‌کنید سرفصل واحدهای درسی چه هستند؟ یکی‌اش احتمالاً مدافه در ماهیت اشیاست که همین مدافه باعث می‌شود واژه‌های جدید خلق شوند. مثلاً شما باید خوب در هلی کوپتر بنگرید تا متوجه شوید هلی کوپتر متشکل از چرخي است که از آن به عنوان بال هم استفاده می‌شود و حاصل چرخ بال است.

حالا مثل اینکه ادبیات دفاع مقدس این قابلیت را دارد که در دوره دکترا تدریس شود. این رشته‌ها هم به کمتر از کارشناسی ارشد راضی نمی‌شود چون دیگر مدرک لیسانس دست همه است و از درجه اعتبار ساقط شده.

حمیدرضا سنگری دبیر سبیزدهمین دوره انتخاب بهترین کتاب سال دفاع مقدس گفته: «در حال حاضر رشته‌های کارشناسی ارشد این رشته در چند استان فعال شده و در آینده نزدیک دوره‌های دکتری ادبیات دفاع مقدس در چندین دانشگاه نیز دایر خواهد شد.»

سنگری با تأکید بر اینکه مشکل اصلی ما عدم پیام‌رسانی به جهان است، عنوان کرد: «هر سال مطرح می‌شد که همیشه دو حرفه بزرگ همچون عدم پیام‌رسانی به جهان وجود دارد، زیرا برخی از آثار تولیدشده از برخی آثار جهانی برتر و بالاتر هستند، اما ما دارای حجاب معاصر هستیم و کارهای خود را به جهان منتقل نمی‌کنیم.»

■ **کتاب‌های جیبی**

محمد حسینی وزیر ارشاد اعتقاد دارد مردم باید جیب‌هایشان جا برای گذاشتن کتاب داشته باشد. او گفته: «مردم باید آموزش ببینند که در داخل جیب خود کتاب جیبی قرار داده و در اوقات روزانه خود به مطالعه کتاب بپردازند. همچنین ساعت‌هایی که مردم در اماکن مختلف به انتظار نشست‌ه‌اند باید با آموزش صحیح به امر مطالعه کتاب بپردازند.»

■ **اگه شورم شور تو دارم**

فارس گزارش داده در هجدهمین جشن کتابخانه‌های عمومی و مطالعه مفید محمود احمدی‌نژاد و محمد حسینی وزیر ارشاد هم حضور داشتند که جوازِی به برگزیدگان اعطا شده،اما در این بین مجری برنامه با مخاطب قرار دادن رئیس‌جمهور از او خواست به عنوان هفته کتاب و اعیاد بزرگ شیعیان هدیه‌ای به عنوان هفته کتاب به حاضران که جزء نفرات برتر کتابخانه‌های عمومی بودند اختصاص دهد، که احمدی‌نژاد با این جمله پاسخ داد: «حساب مجری را به وقتش خواهیم رسید»، که این جمله باعث شد شوری در سالن همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما برپا شود.

در همین همایش احمدی‌نژاد با اشاره به خاطرات خود از مراجعه به کتابخانه گفت: «بخشی از زیباترین خاطرات‌مان برای زمان مراجعه به کتابخانه است، کتابدار محل، شاعری اهل اندیشه و متجرب بود که با راهنمایی مفید او در زمینه مطالعه فهرست‌ها به ما معرفی می‌شد.»

او با اشاره به آثار ایرانیان عنوان کرد: «هدهای بر این باورند که ایرانیان با اندیشه ناب دستاوردی برای ارائه ندارند اما این حرف بسیار سیخف است چرا که دستورالعمل زبان عربی را ایرانیان تألیف کردند و در اختیار بشریت قرار دادند.»

■ **دانش خوانی تکنید**

مهدی چمران که علاوه بر عضویت در شورای شهر تهران عضو هیات امنای نهاد کتابخانه‌های عمومی هم هست هم در جریان این همایش که همه حرف‌های جالبی زده‌اند. او گفته: «کتابخانه نباید محل دانش خوانی

باشد و باید آگاه بود که در آن باید مخاطبان به دانش‌آموزی بپردازند.»

او راهکار جالبی ارائه کرده و گفته: «امروز بیشتر کتابخوانان ما دانش‌آموزان هستند، همین که پای آنها به کتابخانه باز شد با کتاب قرین می‌شوند و این موضوع می‌تواند استمرار یافته و دانش‌آموزان پس از دوران تحصیلی خود با کتاب انس و الفتی دیگر داشته باشند.»

محمد رجبی این استاد دانشگاه هم عنوان کرده خوشبختانه در کشوری زندگی می‌کنیم که مسوولان درجه اول یا علمای علوم حوزوی یا دانشگاهی یا صاحب تالیفات هستند اما چرا شأن کتاب در جایگاهی که باید نیست؟! این همایش به مناسبت روز کتاب و کتابخوانی برگزار شده بود.

حسین فتاحی داستان‌نویس گفته: «استقبال مردم از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و برنامه‌های هفته کتاب بیانگر آن است که ما مردم کتابخوانی داریم، البته در صورتی که کتاب مناسب با توزیع مناسب در دسترس‌شان باشد. همان‌طور که مقام معظم رهبری هم بارها یادآور شده‌اند، مشکل اصلی کتاب در کشور توزیع ضعیف و ناعادانه در سطح کشور است.»

■ **به خاطر یار مهربان**

می‌دانید نمایشگاه «یاد یار مهربان» چه نمایشگاهی است؟ اسمش به گوش‌تان خورده؟ نخورده؟ اشعری رئیس کتابخانه ملی ایران اعلام کرده: «نمایشگاه‌هایی مثل «یاد یار مهربان» می‌توانند بر میزان سرانه مطالعه در کشور تأثیر بگذارند. پیش از این سرانه مطالعه در ایران هفت دقیقه بود که در آمار رسمی جدید به ۱۸ دقیقه رسیده است که بی‌گمان نمایشگاه «یاد یار مهربان» در بالا بودن این سرانه بی‌اثر نبوده است.» پس اگر می‌بینید که اشتیاق‌تان به کتاب خواندن بیشتر شده بدانید نمایشگاه «یاد یار مهربان» در ناخودآگاه‌تان تأثیر گذاشته است. این نمایشگاه گونه‌ای از نمایشگاه کتاب است که ظاهراً هشت سال است دارد برگزار می‌شود و امسال در بوستان گفت‌وگو برپا شد.

معصومه آباد عضو کمیسیون فرهنگی اجتماعی شورای شهر تهران با اشاره به اقدامات فرهنگی که این شورا برای گسترش کتابخوانی انجام داده است، گفت: «یکی از مهم‌ترین این اقدامات نامگذاری معابر شهر به نام نویسندگان و پدیدآورندگان منابع مکتوب است.»

این لایحه به کمیسیون رفته و در حال بررسی است.

آباد با بیان اینکه این لایحه به زودی در صحن شورای اسلامی شهر تهران مطرح خواهد شد، گفت: «این یکی از روش‌هایی است که می‌توان شهروندان را با فرهنگ مطالعه آشنا و آنها را به خواندن بیشتر تشویق کرد.»

دبیر کمیته نامگذاری معابر شورای اسلامی شهر تهران تصریح کرد: «نام نویسندگان که قرار است از آنها برای نامگذاری معابر استفاده کنیم، هنوز قطعی نیست. با این حال نادر ابراهیمی یکی از نویسندگان است که به احتمال زیاد نام او بر یکی از خیابان‌ها یا کوچه‌های شهر تهران به زودی نقش خواهد بست.»

■ **کارگران اهل قلم**

وزیر ارشاد می‌گوید در راستای توسعه فرهنگ کتابخوانی در کشور وزارتخانه متبوعش قصد دارد کارگران اهل قلم را شناسایی کند و مورد حمایت قرار دهد: «وزارت ارشاد با همکاری نهادهای مختلفی چون آموزش و پرورش، بسیج و سازمان زندان‌ها توانسته است گروه‌های قابل توجهی از مخاطبان را در حوزه کتابخوانی شناسایی و جذب کند. این وزارتخانه با وزارت بهداشت و وزارت راه و ترابری برای ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی برنامه‌های بسیاری از جمله قرار دادن کتاب‌ها در اتوبوس‌ها، قطارها و هواپیما را برنامه‌ریزی کرده است.» کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه چند ماه است حقوق نگرفته‌اند؟

■ **شاید از این روش رفع فیلتر شد**

سایت احمد شاملو هم همزمان با سایت بنیاد گلشیری فیلتر شده بود. ع. پاشایی یکی از سرپرستان آثار شاملو به اینا گفته: «به احتمال زیاد این مساله برمی‌گردد به طرح ساماندهی سایت‌های اینترنتی که مجری آن ادارات ارشاد هستند. در این طرح معمولاً فرم‌هایی در اختیار



سال پنجم ■ شماره ۱۱۲۲ ■ یکشنبه ۷ آذر ۱۳۸۹

ادبیات

◄**کاتلواک کتابفروشی**

هیچ وقت روی کتاب‌ها ننشست

می‌گویند یکی از کتابفروش‌های قدیمی تهران، آقای طهوری می‌گفته هر بار که وارد کتابفروشی می‌شوم به کتاب‌ها سلام می‌کنم. به جوان‌ترها می‌گفته وارد مغازه که می‌شوم می‌بینم یک طرف حافظ است، یک طرف سعدی، یک طرف عطار... افتخار می‌کنم که با همچنین کسانی هم‌نشین هستم. می‌گویند هیچ وقت روی کتاب‌ها ننشست. هیچ وقت از بسته‌های کتاب به جای صندلی استفاده نکرد و برای کتاب‌ها حرمت عجیب و غریبی قائل بود. این چیزها را که ما می‌شوئیم می‌خان سوت می‌کشد. حاج و واج می‌مانیم. معلوم است که این نسل قدیمی را درک نمی‌کنیم. نمی‌فهمیم سلام کردن به کتاب‌ها یعنی چه. اما از شما چه پنهان همین خود من بعضی وقت‌ها توی مغازه برای کتاب‌ها می‌زنم زیر آواز. هر آوازی. بیشتر از سر تنهایی است و سر رفتن حوصله. هر چیزی که به ذهنم برسد می‌خوانم. بسنگی دارد چشمم به کتاب چه کسی بیفتد. اتفاقاً فکر می‌کنم کتاب‌ها هم بدشان نمی‌آید.

اصلاً انگار این آدم‌های قدیمی یک جور دیگری به همه چیز نگاه می‌کردند. یک جور دیگری اشیا را می‌فهمیدند. نسل ما این طور نیست. خیلی فرقی بین کتاب و مثلاً یک لباس نمی‌بیند. هر دو وسیله‌هایی هستند که باید استفاده شوند. اما نسل قبل فرصت این را داشت که بین اشیا تمیز قائل شود. برایشان قصه بسازد، فلسفه درست کند. قصه‌هایشان را نگاه کنید. چطور همه چیز را درست و منطقی پشت سر هم می‌چینند. به قول آقای چخوف حواس‌شان به آن تفنگی که چند سطر یا صفحه قبل روی دیوار آویزان شده هست. حواس‌شان هست که چند خط دیگر باید از آن یک استفاده‌ای بکنند. ما این جوری نیستیم. ما توی حرف‌هایمان هم انقدر از این شاخه به آن شاخه می‌پریم که آخرش کلی حرف ناگفته وسط می‌ماند. البته حکم صادر نمی‌کنم. آدم‌های دور و برم، اصلاً خودم را می‌گویم.

من نمی‌دانم فروشنده‌های باقی اصناف هم با اجناس‌شان چنین رابطه‌ای برقرار می‌کنند یا نه ولی بدم نمی‌آید بفهمم. بدم نمی‌آید بدانم مثلاً لوازم صوتی‌تصویری‌فروش‌ها به تلوزیون‌هایشان دل می‌بندند یا نه؟ یا مثلاً لباس‌فروش‌ها بعضی وقت‌ها برای لباس‌ها درد دل می‌کنند یا نمی‌کنند؟

اگر این‌طوری باشد اغذیه‌فروش‌ها لابد باید از ما کتابفروش‌ها خیلی آدم‌های غمگین‌تری باشند. فکرش را بکنید، سوسیس، که از صبح تا حالا نشسته بودی و بهایش حرف می‌زدی جلوی چشمت توسط یک نفر دیگر خورده شود. لاقل ما کتابفروش‌ها دل‌مان خوش است فلان کتابی را که خودمان خیلی دوست داشتیم، حالا همان حال و هوایی را برای مشتری‌اش ایجاد می‌کند که یک زمانی برای ما ایجاد کرده بود. این به اشتراک گذاشتن دنیای شخصی با یک شیء اتفاق خیلی خوبی است.

چند وقت پیش توی کتابفروشی بحث بر سر این بود که نسل کتاب‌ها دارد منقرض می‌شود. اصلاً اینترنت و این حرف‌ها به کنار، وقتی کتاب‌های صوتی هستند که تو می‌توانی آن را تسوی آی‌پادت بریزی و کل مثلاً کتاب خانواده‌تیو را در راه تهران به رشت- یا هر جای دیگری- گوش بدهی دیگر چه کسی سراغ کتاب می‌رود؟ من البته نمی‌فهمم توی این چسرا هر وقت پای تکنولوژی وسط می‌آید باید حتماً به جایش یکسری چیزهای دیگر تهدید شوند؟ چرا بلد نیستیم هر دو وجه را با هم نگه داریم؟ البته از شنیدن این حرف‌ها نگران نمی‌شوم. قبلاً آقای یوسا و اگر اشتباه نکنم فونتنس خیال‌م را تخت کرده‌اند که کتاب‌ها از بین رفتنی نیستند اما خب غمگین که می‌شوم. می‌حال غریبی بهم دست می‌دهد. احساسم مثل احساس بربهای مازندران است قبل از آنکه منقرض شوند.

همان‌هایی که توی فیلم‌های حیات وحش‌مان راپیشان را نشان می‌دهند و می‌گویند یک زمانی از اینجا ببر مازندران رد می‌شده. احساس کسی را دارم که می‌بیند در حال منقرض شدن است. اما خیلی وقت است واکنش من به این جور تهدید‌ها شانه بالا انداختن است. اصلاً به فرض که کتاب‌ها از بین رفتند و شغل کتابفروشی منقرض شد... خب که چی؟ غصه‌اش را باید کسانی بخورند که مثل چوب خشک پشت مانیفور نشسته‌ند و یک اثر ادبی یا... خواندن را به لذت کتاب به دست گرفتن و ورق زدن ترجیح داده‌اند. درست مثل همین ماجرای سینما رفتن است. هر چقدر هم که بگویی فیلم را باید در سالن تاریک سینما دید نه توی خانه و از صفحه تلوزیون باز خیلی‌ها هستند که ترجیح می‌دهند بنشینند توی خانه و فیلم ببینند. لابد یک روزی هم سینما همین‌جوری از بین خواهد رفت.

این جوری اگر به ماجرا نگاه کنی کارت به سلام کردن به کتاب‌ها می‌کشد. به حرف زدن با آنها و دیوانه‌وار دوست داشتن‌شان. چرا؟ چون می‌دانی دیگر فرصت چندان‌ی برای این عاشقی نمانده است؛ مثل سینمادار پیری که هر روز بین صندلی‌های خالی می‌چرخد و توی ذهنش روزهای باشکوه گذشته را مرور می‌کند.

حالم بد شد. واقعاً یعنی ما آدم‌های رو به انقراضیم؟ چرا نوبت به منقرض شدن که می‌رسد اول از همه نوبت ماست؟

کتابخانه

■ **جاسوس سابق رئیس جایزه بوکر شد**

رئیس سابق سازمان جاسوسی بریتانیا به ریاست گروه داوری جایزه ادبی بوکر برای سال آینده انتخاب شد.
به گزارش اپینا به نقل از رویترز، استلا رمینگتون که رئیس پیشین سازمان جاسوسی ام‌ای‌پنج بریتانیا بود، گروه داوری جایزه ادبی بوکر در سال ۲۰۱۱ را هدایت می‌کند. گروه داوری سالال آینده جایزه بوکر شامل متیو دانکونا روزنامه‌نگار، سوزان هیل نویسنده، کرس مولان سیاستمدار، و گبی وود رئیس بخش کتاب روزنامه دیلی تلگراف خواهند بود.
رمینگتون در سال ۱۹۹۲ رئیس ام‌ای‌پنج شد و نخستین زنی بود که کنترل این سازمان را برعهده گرفت و سعی کرد آن را با کارگیری نیروهای داخلی پیش ببرد. او که دستی در داستان‌نویسی نیز دارد، مجموعه‌ای از داستان‌های جاسوسی نوشته که قهرمان آن زنی به نام لیز کارلایل و یکی از افسران ام‌ای‌پنج است. این بازرس به مبارزه با القاعده می‌خیزد و به تبعیدبان روسی روی خوش نشان نمی‌دهد. فهرست اول جایزه بوکر سال ۲۰۱۱ زبان تانگو به نام یوکی از معتبرترین جوایز ادبی انگلیسی‌زبان، در اواخر ماه جولای سال آینده (اواسط تیر) اعلام می‌شود و فهرست نهایی در اوایل سپتامبر (شهریور) رسیدن به مرحله نهایی را اعلام می‌کند. مراسم نهایی این جایزه و اعلام برنده پانزده ۱۸ اکتبر(۲۷ مهر) و در جریان مراسمی رسمی برگزار می‌شود.در سال ۲۰۱۰ هواراد جیکوبسن نویسنده بریتانیایی این جایزه را به خانه برد. او برای کتاب «پرش فیلکر» این جایزه را گرفت.

■ **جایزه سروانتس به راوی جنگ اسپانیا رسید**

آنا ماریا ماتوته نویسنده اسپانیایی برنده سال ۲۰۱۰ جایزه ادبی سروانتس شد. به گزارش خبرگزاری آن‌لین، برنده معتبرترین جایزه ادبی اسپانیایی‌زبان‌ها روز چهارشنبه از سوی وزارت فرهنگ اسپانیا اعلام شد.ماتوته ۸۵ساله یکی از بهترین نویسندگان پس از جنگ داخلی اسپانیاست. داستان اغلب رمان‌های او در دوران درگیری‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ می‌گذرد.«حایل‌ها»، «سربازان شب گریه می‌کنند» و «داد» از مشهورترین آثار او هستند. این سه اثر همگی جو حاکم بر دوران جنگ داخلی اسپانیا را به تصویر می‌کشند. آثار او تاکنون به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده‌اند. ماتوته که نثری شاعرانه دارد، در آثارش بیشتر به شخصیت‌های کودک و نوجوان می‌پردازد.او با بردن جایزه در نشست‌ی خبری گفت: «این جایزه را نه به پاس قدردانی از کیفیت آثارم، بلکه برای تلاش و وقف کردن تمام زندگی‌ام در راه نوشتن می‌پذیرم.»این نویسنده که سختی‌های زندگی و بی‌عدالتی اجتماعی مضمون نوشته‌هایش هستند، افزود: «خوشحال هستم، به شکل زاین‌الوصفی خوشحالم.»

ماتوته با اشاره به دوران دیکتاتوری ژنرال فرانکو گفت: «درهای اسپانیا به روی دنیا بسته بود. به ویژه از نظر تفکر. بدبخت‌هایی که جرات نوشتن داشتند به باد انتقاد گرفته و بدخواه جامعه خوانده می‌شدند.»دلیل دیگر قدردانی از ماتوته کتاب‌های کودک و نوجوان او بود؛ آثاری چون «کودکان ابله» و «داستان حقیقی زیبای خفته».

ماتوته سومین زنی است که این جایزه ۲۵ساله را به خانه می‌برد. پیش از او ماریا زامبرانو اسپانیایی در سال ۱۹۸۸ و دولچه ماریا لوبناز کوبایی در سال ۱۹۹۲ به این جایزه رسیده بودند. او همچنین برنده جایزه ملی ادبیات کودکان و جوانان اسپانیا در سال ۱۹۸۴ و برنده جایزه ملی ادبی اسپانیا در سال ۲۰۰۷ است.

به حال حاضر این نویسنده یکی از اعضای آکادمی سلطنتی زبان اسپانیایی است، روز اهدای جایزه ۲۳ آوریل همزمان با تولد میگل دوسروانتس، نویسنده «دن کیشوت» است. جایزه را پادشاه خوان کارلوس در آنکالا دهنارس اهدا می‌کند.

خوزه مایلو پاجوکو از مرکز بین‌الملل گذشته این جایزه بود. از برندگان پیشین این جایزه می‌توان به خورخه لوئیس بورخس از آرژانتین، ماریو بارگاس یوسا از پرو و کارلوس فونتنس از مکزیک اشاره کرد.

شماره ۱۱۲۲ ■ یکشنبه ۷ آذر ۱۳۸۹



■ **کند هشتم**

در شروع کار بسیار کند هستم. اگر ایده‌ای برای رمان داشته باشم هر بهانه قانع‌کننده‌ای می‌آورم تا آن را ننویسم. اگر کتابی شامل چند داستان و متن کوتاه بنویسم هر کدام از آنها نقطه آغاز خود را دارد. حتی در شروع مقاله هم بسیار کند هستم. حتی اگر مقاله‌ای برای یک روزنامه باشد همین مشکل شروع کار را دارم. وقتی شروع کردم دیگر سریع هستم. به عبارت دیگر من سریع می‌نویسم، اما فاصله بزرگی بین نوشتن است. مثل حکایت آن هنرمند بزرگ چینی است؛ امپراتور از او خواست خرچنگی برایش بکشد. هنرمند جواب داد ۱۰ سال زمان، خانه‌ای بزرگ و ۲۰ نوکر نیاز دارد. ۱۰ سال گذشت و امپراتور سراغ نقاشی خرچنگ را گرفت. نقاش گفت دو سال دیگر وقت لازم دارد. بعد گفت یک هفته وقت لازم دارد. بالاخره هم مداد را برداشت و با یک حرکت در یک لحظه خرچنگ را کشید.

همیشه با ایده‌ای کوچک، با یک تصویر شروع و آن را بزرگ می‌کنم. درست است که در ۱۰ سال گذشته معماری آثارم نقش بسیار مهمی داشتند، شاید نقش خیلی مهمی. اما فقط نوشته‌ام را کشف می‌کنم. به معماری مهمم رسیدم‌ام که می‌تواند روی پای خودش بایستد آنگاه مطمئن می‌شوم اثرم به پایان رسیده. مثلاً وقتی نوشتن «شهرهای نامرئی» را شروع کردم تصور محوی از چارچوب و معماری داستان داشتم اما بعد کم‌کم معماری داستان چنان هم شد که جور تمام کتاب را کشید. معماری داستان به طرح کتابی تبدیل شد که اصلاً طرح داستانی نداشت. در مورد «قصر سرنوشت‌های گره‌خورده» هم می‌توانیم همین را بگوییم؛ معماری کتاب خود کتاب است.

اما بعدا چنان به وسواس معماری دچار شدم که عقلم داشت می‌پرید. مثلاً در مورد «گر شبی از شب‌های زمستان مسافری» می‌توان گفت این اثر بدون ساختاری بسیار دقیق و پرداخت‌شده اصلاً شکل نمی‌گرفت. به نظر در این امر موفق شده‌ام، این مساله احساس لذت خاصی به من می‌دهد. البته این چیزها نباید برای خواننده مهم باشد. مساله مهم بردن لذت از کتاب‌های من است، بدون در نظر گرفتن کار من هنگام نوشتن. تجربه زندگی روزمره بر آنچه می‌نویسی تأثیر می‌گذارد، اما اینکه لحظه نوشتن کجا هستی یا بنویسم، تأثیر ندارد. مثلاً در حال حاضر کتابی می‌نویسم که داستانش با خاتام در توسکانی رابطه دارد اما اگر وسط نوشتن به جایی دیگر بروم نوشته‌ام تغییر نمی‌کند.

ازای هر پنج نفر یک جلد کتاب داریم که نسبت به سرانه کم کشوری و جهانی ناچیز است.

■ **ایتالو کالوینو چگونه می‌نوشت**

ایتالو کالوینو نویسنده وسواسی بود که برای نوشتن هر اثرش زمان بسیار زیادی صرف می‌کرد. به گزارش خبر آن‌لین، کالوینو در گفت‌وگویی که پاییز سال ۱۹۹۲ با مجله معتبر «پاریس‌ریویو» انجام داد، شیوه‌های خود در نوشتن را چنین بیان کرد: «با خودکار می‌نویسم و خیلی خیلی اصلاح می‌کنم. باید بگویم بیشتر از آنکه بنویسم خط می‌زنم. وقت صحبت کردن برای یافتن واژه در ذهنم به شکار می‌روم، هنگام نوشتن هم همین مشکل را دارم. کلمات بسیاری اضافه و مدام ابرو باز می‌کنم، انقدر ریز می‌نویسم که گاهی خودم هم نمی‌توانم دستخط خودم را بخوانم. به همین دلیل از دره‌بین استفاده می‌کنم تا ببینم چه نوشته‌ام.

دو دستخط متفاوت دارم؛ یکی درشت است با حروف بزرگ و با فاصله، موقع نسخه‌برداری یا زمانی که از آنچه نوشته‌ام اطمینان دارم این دستخط را به کار می‌برم. دستخط دیگر رابطه مستقیمی با ذهن نامطمئنم دارد و بسیار ریز است و حروف اندازه نقطه هستند. کشف و درک چنین دستخطی برای خودم هم دشوار است.»

■ **چند خوردگی‌ها**

کالوینو می‌گفت صفحه‌های دستنویس من همیشه مملو از خط‌خوردگی و تصحیح هستند. یک وقتی چندین نسخه دستنویس می‌نوشتم. حالا پس از نوشتن نسخه اول، که با دست آن را نوشته‌ام و خرچنگ قورباغه است، تایپ کردن را آغاز و آنچه نوشته‌ام را کشف می‌کنم.

وقت بازخوانی نسخه تابیی منستی کاملاً متفاوت را کشف می‌کنم که آن را هم بازبینی می‌کنم. بعد باز هم اصلاح می‌کنم. در هر صفحه ابتدا سعی می‌کنم با ماشین تحریر اصلاحاتم را وارد کنم، بعد اصلاحات دیگر را با دست انجام می‌دهم. بعضی وقت‌ها صفحه چنان خوانوا می‌شود که دوباره آن را تایپ می‌کنم. به نویسنده‌هایی که بدون اصلاح کارشان پیش می‌رود حسودی می‌کنم.

■ **فرار از نوشتن**

فرضم بر این است که هر روز بنویسم، اما صبح که از خواب بیدار می‌شوم هر بهانه‌ای می‌آورم که از نوشتن فرار کنم؛ باید بیرون بروم، خرید کنم و روزنامه بخرم. به عنوان اصل و قانون صبح‌هایم را حرام می‌کنم، به همین دلیل بعدازظهرها می‌نشینم پای نوشتن. من نویسنده روزانه هستم، اما چون صبح را حرام می‌کنم به نویسنده عصرانه بدل می‌شوم. شب‌ها هم می‌توانم بنویسم، اما وقتی این کار می‌کنم دیگر خوابم نمی‌برد به همین دلیل این کار را نمی‌کنم.

همیشه چند پروژه دارم. فهرستی از ۲۰ کتاب دارم که می‌خواهم آنها را بنویسم، اما زمانی می‌رسد که می‌گویم می‌خواهم این کتاب را بنویسم، فقط گاهی رمان‌نویس هستم. اغلب کتاب‌های من از کنار هم قرار گرفتن در توسکانی متن کوتاه، داستان کوتاه و... درست شده‌اند؛ کتاب‌هایی هستند که ساختاری کلی دارند اما